

## عربی، زبان قرآن ( ۳ )

رشته ریاضی - تجربی

تهیه و تنظیم: محمد علمدار



# جزوه قواعد عربی دوازدهم

( رشته ریاضی، تجربی )

تهیه و تنظیم : محمد علمدار

\*\*\* قابل توجه همکاران محترم و دانش آموزان گرامی \*\*\*

۱\_ استفاده از این جزوه برای کلیه افراد رایگان بوده و کسی حق خرید و فروش آن را ندارد.

۲\_ هرگونه کپی برداری بدون ذکر منبع، شرعا و قانونا مجاز نمی باشد.

📍 @alarabi\_alamdar

ویرایش تابستان ۱۴۰۳

زندگی صمنه ی یکتای هنرمندی ماست . . . . .

هر کسی نغمه ی خود خواند و از صمنه رَوَد . . . .

صمنه پیوسته به جاست . . . .

فرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد . . .

تقدیم به؛

روح زنده یاد استاد مهدی سلیمانی

## فهرست

درس اول	..... صفحه ۵
درس دوم	..... صفحه ۱۲
درس سوم	..... صفحه ۱۹
درس چهارم	..... صفحه ۲۴

## الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

﴿ اَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ﴾

با یکتا پرستی به دین روی آور .

الدِّينُ وَ التَّدِينُ : دین و دینداری

﴿ اَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ﴾ : با یکتا پرستی به دین روی بیاور.

التَّدِينُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. وَ التَّارِيخُ يَقُولُ لَنَا: دینداری در انسان ذاتی است و تاریخ به ما می گوید:

لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.

هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر اینکه دین و روشی برای عبادت داشته باشد.

فَالْآثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ وَ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ النُّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ تُؤَكِّدُ

اهتمام الإنسان بالدين

پس آثار قدیمی ای که انسان آنها را کشف کرده است و تمدن‌هایی که آنها را از طریق نوشته‌ها و کنده کاری‌ها و نقاشی‌ها

و مجسمه‌ها کشف کرده است، توجه انسان را به دین تاکید می کند.

وَ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ وَ لَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً مِثْلُ تَعَدُّدِ الْأَلِهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ

رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهِ

و دلالت می کند بر اینکه دینداری در وجودش ذاتی است؛ ولی عبادات و مراسم او خرافی بود مانند تعدد خدایان و تقدیم کردن

قربانی‌ها برای کسب رضایت آنها و دور کردن بدی‌شان.

وَ ازْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ. وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرِكِ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ فَقَدْ

قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

و این خرافات در گذر زمان در دین‌های مردم زیاد شد. ولی خداوند تبارک و تعالی ( پر برکت و بلند مرتبه ) مردم را در این

حالت رها نکرد و در کتاب ارزشمندش فرموده است:



@alarabi\_alamdar

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ : آیا انسان گمان می کند که بیهوده رها می شود؟

لَذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ.  
بنابراین پیامبران را به سوی آنها ارسال کرد که راه راست و دین حق را آشکار کنند.

وَ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ (ع) وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.  
و قرآن کریم درباره ی روش زندگی پیامبران و مبارزه آنها با اقوام کافرشان با ما صحبت کرده است.

وَ لَنَذْكُرَ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ (ع) الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.  
و بعنوان مثال باید از ابراهیم خلیل (ع) یاد کنیم که تلاش کرد که قومش را از عبادت بت ها نجات دهد.

فَفِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ (ع) وَحِيدًا، فَحَمَلَ فَأَسًا وَ كَسَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ ثُمَّ عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ.  
پس در یکی از اعیاد هنگامیکه قومش از شهرشان خارج شدند، ابراهیم (ع) تنها باقی ماند، سپس تبری را برداشت و همه ی بت های معبد را شکست به جز بت بزرگ؛ بعد آن تبر را بر روی دوشش آویزان کرد و معبد را ترک کرد.

وَ لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكَسَّرَةً وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) هُوَ الْفَاعِلُ فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ وَ سَأَلُوهُ:  
و هنگامیکه مردم برگشتند بتهایشان را شکسته دیدند و گمان کردند که ابراهیم (ع) همان انجام دهنده است، پس او را برای محاکمه احضار کردند و از او پرسیدند:

﴿أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ : «آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی ای ابراهیم؟»  
فَأَجَابَهُمْ لَمْ تَسْأَلُونَنِي؟! اسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ: پس به آنها جواب داد: چرا از من سوال می کنید؟ از بت بزرگ پرسید.  
بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: «إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا.»  
قوم شروع به بیج بیج کردند: «قطعا بت صحبت نمی کند، ابراهیم فقط قصد مسخره کردن بتهای ما را دارد.»  
وَهُنَا ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ و در اینجا: «گفتند او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.»  
فَقَذَلُوهُ فِي النَّارِ فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا. پس او را در آتش انداختند و خداوند او را از آن (آتش) نجات داد.

## \* قواعد درس اول \_ حروف مشبهة بالفعل و « لا » ی نفی جنس \*

### \* حروف مشبهة بالفعل \*

\* در عربی کلمات را به سه قسمت کلی تقسیم میکنیم:

۱\_ اسم؛ مثل: جدار، الطالب، محمد، الورد و....

۲\_ فعل؛ مثل: ذَهَبَ، اسْتَخْرَجَ، يُجَالِسُ و....

۳\_ حرف؛ مثل: فِي، عَنْ، لَنْ، لَمْ و....

\* در این درس می خواهیم با یک گروه دیگر از حروف آشنا شویم ﴿ حروف مشبهة بالفعل ﴾

\* حروف مشبهة بالفعل عبارتند از: لَنْ: قطعاً / اَنَّ: که / لَكِنَّ: اما / كَأَنَّ: گویا، مثل اینکه / لَيْتَ: کاش / لَعَلَّ: شاید، امید است که /

﴿ حروف مشبهة بالفعل فقط به اول جملات اسمیه اضافه شده و مبتدا را بعنوان اسم خودشان منصوب کرده و خبر را

بعنوان خبر خودشان به همون صورت مرفوع باقی میگذارند. ﴿ در حالت عادی مبتدا و خبر هردو مرفوع هستند. ﴾ ﴿ ﴿

مثال ﴿ الْمُدْرِسُ حَاقِقٌ: معلم ماهر است ﴿ این یک جمله ی اسمیه است که اگر یکی از حروف مشبهة بالفعل ( به

اختصار ﴿ ح.م.ب) به اول آن اضافه شود به این صورت تغییر میکند ﴿ إِنَّ الْمُدْرِسَ حَاقِقٌ ﴿ الْمُدْرِسُ در اینجا اسمِ اِنَّ و منصوب

( که در اصل مبتدا و مرفوع بوده ) + حَاقِقٌ؛ خبرِ اِنَّ و مرفوع ﴿

\* « اِنَّ » کل جمله ی بعد از خود را تاکید می کنید.

﴿ اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿ تاکید روی کل جمله می باشد.

\* « اَنَّ » به معنی « که » بوده و دو جمله را به هم ربط میدهد و گاهی اوقات در پاسخ به سؤالات پرسشی بصورت « لَانَّ »

می آید. و در صورتیکه « لَانَّ » باشد، باز هم جزء حروف مشبهة بالفعل خواهد بود.

﴿ اَعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بِمَا تَفْعَلُوْنَ. بدانید که خداوند نسبت به آنچه انجام می دهید دانا است.

\*گاهی اوقات به حروف « اِنْ » و « اَنَّ » حرف « ما » متصل می شود ( اِنْ + ما ) و باعث میشود که این حروف در ظاهر جمله تغییری ایجاد نکنند و عبارتی خاصیت خودشان را از دست بدهند. ﴿﴾

○ اَلطِّفْلُ جَائِعٌ؛ کودک گرسنه است. ﴿﴾ اَلطِّفْلُ؛ مبتدا و مرفوع / جَائِعٌ؛ خبر و مرفوع

○ اِنَّ اَلطِّفْلَ جَائِعٌ؛ قطعاً کودک گرسنه است. ﴿﴾ اَلطِّفْلَ؛ اسم اِنْ و منصوب / جَائِعٌ؛ خبر اِنْ و مرفوع

○ اِنَّمَا اَلطِّفْلُ جَائِعٌ؛ کودک فقط گرسنه است. ﴿﴾ اَلطِّفْلُ؛ مبتدا و مرفوع / جَائِعٌ؛ خبر و مرفوع ﴿﴾ اینجا چون حرف « ما » به

« اِنْ » اضافه شده پس مبتدا را منصوب نمیکند. در ضمن « اِنَّمَا » را بصورت « فقط / تنها » ترجمه میکنیم 😊

\* « لَكِنَّ » به معنای ( اما / ولی ) بوده و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله ماقبل استفاده می شود.

﴿﴾ اِنَّ اللّٰهَ اَنُو فَضْلٍ عَلٰی النَّاسِ وَ لَكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُوْنَ: بدون شک خدا نسبت به مردم دارای فضل و احسان است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند.

\*گاهی اوقات حرف « لَكِنَّ » تبدیل به « لَكِنْ » میشود ( تشدید روی حرف « ن » به ساکن تبدیل میشه 😊 )

﴿﴾ در این صورت « لَكِنْ » نمیتواند مبتدا را منصوب کند و عبارتی در این حالت خاصیتش را از دست میدهد.

\* « لَيْتَ » به معنی ( کاش / ای کاش ) می باشد و بیانگر آرزوهای محال و دست نیافتنی است و در عربی به آرزوی محال و دست نیافتنی « تَمَنَّى » می گوئیم.

\* گاهی اوقات « لَيْتَ » بصورت « یا لَيْتَ » می آید که در اینصورت باز هم « ح . م . ب » خواهد بود.

﴿﴾ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا : و کافر می گوید؛ ای کاش من خاک بودم.

\* « لَعَلَّ » به معنی ( شاید / امید است ) بوده و باید مراقب باشیم که معنی آنرا با معنی « لَيْتَ » اشتباه نگیریم.

\* ضمناً « لَعَلَّ » در مورد امور ممکن و دست یافتنی به کار می رود. و در عربی به آرزوهای ممکن و دست یافتنی « تَرَجَّى » می گوئیم.

﴿﴾ لَعَلَّ الْمُعَلِّمَ يُدْرِسُ الْيَوْمَ : شاید معلم امروز درس بدهد.

\* « كَأَنَّ » به معنی ( گویا، مثل اینکه، مانند ) و ح.م.ب بوده و باید مراقب باشیم که آن را با ( كَان ) که از افعال ناقصه می باشد، اشتباه نگیریم.





## \*نکته ی خلیلییییییی مهم!!\*

\*اگر یک جمله ی اسمیه داشته باشیم که مبتدای آن جمله ضمیر منفصل (هو، هی، هما، هم، هن، انت، و ...) باشد و از ما بخواهند که یکی از حروف مشبهة بالفعل را به اول این جمله اضافه کنیم ﴿﴾ در این صورت باید چه تغییراتی در جمله ایجاد کنیم؟؟

مثال؛ هُوَ كَاتِبٌ؛ او نویسنده است. ﴿﴾ اگر این جمله را بخواهیم با «إِنَّ» بیاوریم در اینصورت باید آن ضمیر منفصل را به ضمیر متصل معادل خودش تبدیل کنیم ﴿﴾

إِنَّ + هُوَ كَاتِبٌ ﴿﴾ إِنَّهُ كَاتِبٌ ﴿﴾ ( چون حروف مشبهة بالفعل نمیتواند به ضمائر منفصل بچسبد و باید حتما در این مدل سؤالات بجای ضمیر منفصل از ضمیر متصل معادل با خودش استفاده کنیم. )

## \* ( لا ) ی نفی جنس \*

\*یک نوع دیگر از حروفی که به ابتدای جمله ی اسمیه اضافه میشوند و تغییراتی در ساختار و معنی جمله ی اسمیه ایجاد میکنند، حرف « لا » نفی جنس هست ﴿﴾

\* « لا » ی نفی جنس به اول برخی از جملات اسمیه اضافه میشه و مبتدا را بعنوان اسم خودش منصوب کرده و خبر را بعنوان خبر خودش به همان شکل مرفوع نگه میدارد.

﴿﴾ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ : هیچ معبودی جز الله نیست. ( وجود ندارد. )

\*در صورت سؤالیهای عربی « لا » نفی جنس ، بصورت « لا النافية للجنس » نوشته می شود.

\*اسم « لا » نفی جنس باید این شرایط را داشته باشد: ﴿﴾

۱\_ مفرد باشد ﴿﴾ پس این جمله درست نیست: لا أَشْجَارَ فِي الْغَابَةِ ✗ ﴿﴾ چون اسم بعد از لا بصورت جمع اومده 😊

۲\_ بین اسم « لا » و خود « لا » فاصله ای نباشد. ﴿﴾ پس این جمله درست نیست: لا فِي الْبَيْتِ طِفْلٌ مَوْجُودٌ. ✗ ﴿﴾ چون بین

اسم « لا » ( طِفْلٌ ) و خود « لا » بوسیله عبارت « فِي الْبَيْتِ » فاصله افتاده 😊

۳\_ نکره باشد ﴿ پس این جمله درست نیست: لا التلميذ في المدرسة. ❌ ﴿ چون اسم بعد از لا بصورت معرفه اومده 😊

﴿ گفتیم که اسم بعد از « لا » نفی جنس باید نکره باشد ﴿ پس بعد از « لا » نفی جنس نمیتواند این موارد بیاید ﴿

○ ضمائر ﴿ ( هو، هما، انت، انا، ... )

○ اسم های عَلم ( خاص ) ﴿ ( علی، محمد، طهران، مکه و .. )

○ اسمی که اولش « ال » داشته باشد.

○ اسمهای اشاره ﴿ ( هذا، هذه، تلك، هؤلاء و ... )

○ اسمهای موصول ﴿ ( الذي، التي، اللذين، من موصولی، ما موصولی و ... )

۴\_ خبر « لا » بر اسمش مقدم نشود ﴿ پس این جمله اشتباه است: لا في المدينة مَلْعَبٌ ﴿ اینجا کلمه « ملعب » اسم « لا » و عبارت « في المدينة » خبر « لا » هست و چون خبر بر اسم مقدم شده ( یعنی خبر زودتر از اسم اومده ) پس این عبارت صحیح نیست. 😊

۵\_ تنوین ( ة ، ة ، ة ) نداشته باشد ﴿ پس این عبارت درست نیست: لا طالباً في الجامعة ❌ ﴿ چون اسم بعد از « لا » تنوین گرفته 😊

۶\_ جزء ظروف ( عِنْدَ، قَبْلَ، تَحْتَ، و ... ) نباشد. ﴿ پس این عبارت صحیح نیست: لا عِنْدَ الْمُعَلِّمِ تَلْمِيزٌ. ❌ ﴿ چون اسم « لا » ظرف است.

\* فرق « لا » نفی جنس با « لا » نهی و « لا » نفی \* ﴿

﴿ گفتیم « لا » نفی جنس به اول جمله ی اسمیه اضافه میشه ﴿ یعنی بعد از آن حتما یک اسم می آید ﴿ اما « لا » نهی و « لا » نفی به اول فعل اضافه شده و بعد از آن حتما یک فعل می آید.

### \* نکات ترجمه ای \*

\*گاهی اوقات، حرف «إِنَّ» را میتوانیم ترجمه نکنیم 😊 پس اگر در سوالات تستی در متن تست حرف «إِنَّ» آمده باشد و در ترجمه ها معنی «إِنَّ» را نبینیم ➡ در اینصورت نمیتوانیم بگوییم آن گزینه اشتباه است و باید گزینه ها را با دلایل قطعی تری حذف کنیم.

\*اگر حروف «لَيْتَ» یا «لَعَلَّ» در جمله ای باشد و بعد از این حروف با فاصله یک فعل بیاید ➡ اگر فعل مضارع باشد بصورت مضارع التزامی، و اگر فعل ماضی باشد بصورت ماضی التزامی یا ماضی بعید ترجمه می شود.

مثال ۱\_ لَيْتَ السَّمَاءُ تُمَطِّرُ الْيَوْمَ. ➡ ای کاش آسمان امروز ببارد. ➡ اینجا در اول جمله حرف «لَيْتَ» را داریم که بعد از آن یک فعل مضارع با فاصله قرار گرفته (تُمَطِّرُ) پس باید آن فعل مضارع را بصورت مضارع التزامی ترجمه کنیم ➡ ببارد. 🌧

مثال ۲\_ لَعَلَّ الطُّلَّابَ تَخْرَجُوا مِنَ الْجَامِعَةِ. ➡ اینجا در اول جمله حرف «لَعَلَّ» را داریم و در ادامه یک فعل ماضی با فاصله آمده (تَخَرَّجُوا)، قبلاً گفتیم اگر فعل ماضی باشد به دو روش میتوانیم آنرا ترجمه کنیم.

➡ بصورت ماضی التزامی ➡ شاید دانشجویان از دانشگاه فارغ التحصیل شده باشند.

➡ یا به صورت ماضی بعید ➡ شاید دانشجویان از دانشگاه فارغ التحصیل شده بودند.

\*ماضی التزامی و ماضی بعید چجوری ساخته میشه؟ 😊

**ماضی التزامی:** صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد، و ... ➡ رفته باشم، دیده باشی و ...

**ماضی بعید:** صفت مفعولی + بودم، بودی، بود، و ... ➡ خورده بودی، شسته بودیم و ...

\*ترجمه ی عبارتی که «لا» نفی جنس داره در اکثر موارد باید بصورت «هیچ.....نیست» باشه. (البته میتوانیم با توجه به جمله از یک فعل منفی دیگر هم استفاده کنیم ولی در هر صورت معمولاً باید اول ترجمه با کلمه «هیچ» شروع شده و با یک فعل منفی به پایان برسد)

مثال ۱\_ لا رَجُلَ فِي الْبَلَدِ؛ هَيْجَ مَرْدِي فِي الْبَلَدِ (وجود ندارد).

مثال ۲\_ لا كِتَابَ فِي الْمَحْفَظَةِ؛ هَيْجَ كِتَابِي فِي الْمَحْفَظَةِ (قرار ندارد، وجود ندارد)

\*اگر بعد از «لا» ی نفی جنس، فعلی به کار رفته باشد آن فعل را نیز بصورت منفی ترجمه میکنیم.

➡ لا طَالِبَ رَسَبَ فِي الْإِمْتِحَانِ: هیچ دانشجویی در امتحان مردود نشد.

## الدَّرْسُ الثَّانِي

﴿...لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾

حج خانه ی (خدا) بر مردم بر کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند واجب الهی است.

مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّلَافُزِ وَ هُمْ يُشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ.

اعضای خانواده جلوی تلویزیون نشستند در حالیکه آنها حاجیان را در فرودگاه نگاه می کردند.

نَظَرَ « عَارِفٌ » إِلَى وَالِدَيْهِ فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَساقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا.

عارف به پدر و مادرش نگاه کرد، پس اشکهایشان را دید که از چشمهایشان پی در پی می افتاد.

فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا: يَا أَبِي لِمَ تَبْكِي؟ پس عارف با تعجب از پدرش پرسید: ای پدرم، چرا گریه می کنی؟

الأب: حِينَمَا أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ، تَمُرُّ أَمَامِي ذِكْرِيَاتِي فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى!  
پدر: هنگامیکه مردم را می بینم که به حج می روند، خاطراتم از مقابلم میگذرند، پس با خودم میگویم: ای کاش من یکبار دیگر بروم.

رُقِيَّةُ: لَكَتِكَ أَذِيَّتَ فَرِيضَةِ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي!  
رقيه: ولی تو فريضة حج را در سال گذشته همراه مادرم انجام دادی.

الْأُمُّ: لَقَدْ اشْتَقَّ أَبُوكُمَا إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ وَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ:  
مادر: پدرتان به حرمین شریفین و بقیع شریف مشتاق شده است.

عَارِفٌ: أَأَنْتِ مُشْتَاقَّةٌ أَيْضًا يَا أُمَاه؟ آیا تو نیز مشتاق هستی ای مادرم؟

الْأُمُّ: نَعَمْ، بِالتَّأَكِيدِ يَا بُنَيَّ. بله حتما ای پسرکم.

الأب: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ، يَشْتَاقُ إِلَيْهَا.

پدر: هر مسلمانی هنگامیکه این صحنه را می بیند به آن مشتاق می شود.

عارف: مَا هِيَ ذِكْرِيَا تُكْمَا عَنِ الْحَجِّ؟ عارف: خاطرات شما از حج چیست؟

الأب: أَتَذْكُرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتٍ وَ رَمَى الْجَمْرَاتِ وَ الطَّوْفَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ وَ السَّعْيَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ زِيَارَةَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.

پدر: خیمه های حجاجان در منا و عرفات و رمی جمرات ( پرتاب ریگ ها ) و طواف پیرامون کعبه شریف و سعی ( دویدن ) بین صفا و مروه و زیارت بقیع شریف را به یاد می آورم.

الأم: وَ أَنَا أَتَذْكُرُ جَبَلَ النَّورِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي غَارٍ حِرَاءٍ الْوَاقِعِ فِي قِمَّتِهِ.

مادر: و من جبل النور را به یاد می آورم که پیامبر ( ص ) در غار حراء واقع در قله ی آن عبادت می کرد.

رُفَيْيَّةُ: أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّينِيَّةِ أَنَّ أُولَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فِي غَارٍ حِرَاءٍ.

رقیه: من در کتاب تربیت دینی خوانده ام که اولین آیات قرآن در غار حراء بر پیامبر ( ص ) نازل شده است.

هَلْ رَأَيْتَ الْغَارَ يَا أُمَاهُ؟ آيا غار را دیدی ای مادرم؟

الأم: لَا يَا بُنَيَّتِي. الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ، لَا يَسْتَطِيعُ صُعُودُهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ. وَ أَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رَجُلِي تَوَلَّمَنِي.

مادر: نه ای دخترکم؛ غار در بالای یک کوه بلند واقع است، که جز افراد قوی نمیتوانند از آن بالا بروند. و تو میدانی که پاهایم درد میکند.

رُفَيْيَّةُ: هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ ثَوْرٍ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟

رقیه: آیا غار ثور را که پیامبر ( ص ) در مسیر هجرتش به مدینه منوره به آن پناه برد، دیدید؟

الأب: لَا، يَا عَزِيزَتِي؛ أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَ مَعَ الْأَقْرَبَاءِ لِزِيَارَةِ مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ مَرَّةً أُخْرَى وَ أَزُورَ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.

پدر: نه ای عزیزم؛ من آرزو دارم که یک بار دیگر همراه همه ی اعضای خانواده و همراه نزدیکان برای زیارت مکه مکرمه و مدینه منوره مشرف بشوم و این مکانها را زیارت کنم.

### \* قواعد درسی دوم \_ حال ( قید حالت ) \*

\*گاهی در جملات زبان فارسی نیازمند قید حالت هستیم که حالت فاعل، مفعول یا ... را بیان کنیم ﴿﴾ علی خندان آمد./  
مادر به کودکش درحالیکه گریان بود، غذا داد.

﴿﴾ در زبان عربی هم گاهی نیاز داریم که حالت فاعل، مفعول، نایب فاعل و ... را بیان کنیم ﴿﴾ در این مواقع از یک اسم یا یک جمله استفاده میکنیم ﴿﴾ اگر یک اسم حالت یکی از اجزای جمله را بیان کند به آن « حال مفرد » و اگر یک جمله ( اسمیه یا فعلیه ) حالت یکی از اجزای جمله را بیان کند به آن « جمله ی حالیه ( حال جمله ) » میگوئیم.

\*به کسی یا چیزی که حالتش بیان شود، صاحب حال یا « ذوالحال » میگوئیم ﴿﴾ صاحب حال نقش ( محل اعرابی ) محسوب نمیشود و باید با توجه به جایگاهش در جمله نقش آنرا تعیین کنیم. ﴿﴾ اما « حال » نقش حساب میشود. ﴿﴾

\*حال اگر ازجمله حذف شود، معنی جمله تغییر خاصی نمیکند ﴿﴾ دانش آموز با ناراحتی به مدرسه رفت / دانش آموز به مدرسه رفت. ﴿﴾

﴿﴾ ویژگیهای حال مفرد؛ ﴿﴾ نکره، منصوب، دارای معنی وصفی و مطابق با ذوالحال است ﴿﴾

○ نکره یعنی اسمی که جزء معرفه ها نباشد. ( معرفه ها شامل این موارد هستند: ضمائر، اسمهای اشاره، اسم های علم، اسم های موصول، اسم دارای « ال »، معرفه به اضافه ﴿﴾ در ترکیب اضافی اگر مضاف الیه معرفه باشد در اینصورت مضاف هم معرفه میشود و به آن معرفه به اضافه می گوئیم. )

مثلا در جمله ی زیر « الضاحکین » را نمیتوانیم حال محسوب کنیم چون معرفه می باشد.

﴿﴾ رأیْتُ الطفلَینِ الضاحکَینِ ﴿﴾ ولی اگر جمله بصورت « رأیْتُ الطفلَینِ ضاحکَینِ » باشد، در اینصورت « ضاحکَینِ » حال هست ﴿﴾

○ منصوب باشد. یعنی آخر آن \_\_\_ یا \_\_\_ داشته باشد، یا «ین» در مثنی یا «ین» در جمع مذکر، یا کسره (ـِ یا ـٍ) در جمع مؤنث (اینها علامتهای منصوب بودن اسم هست) دقت کنید که اسامی جمع مؤنث فتحه (ـُ) نمیگیرند و بجای آن کسره (ـِ یا ـٍ) میگیرد. 🌱

مثال: تَخْرُجُ الطَّالِبَاتُ مِنَ الصَّفِّ مَبْتَسِمَاتًا (اینجا «مبتسماً» حال هست و باید منصوب باشد اما گفتیم اسم جمع مؤنث فتحه \_\_\_ نمیگیرد و بجای آن کسره میگیرد، پس (تَخْرُجُ الطَّالِبَاتُ مِنَ الصَّفِّ مَبْتَسِمَاتٍ) درست است. 🌱

(دانشجویان دختر، با لبخند از کلاس خارج می شوند.)

○ دارای معنی وصفی باشد: یعنی بتوانیم آنرا بعنوان صفت استفاده کنیم (مثلاً «کتاب» را نمیتوانیم بعنوان صفت استفاده کنیم پس نمیتواند حال واقع شود. اما «کاتب؛ نویسنده» معنی وصفی دارد (بنابراین میتونیم از آن بعنوان حال هم استفاده کنیم).

○ مطابق با ذوالحال باشد؛ یعنی حال باید از لحاظ جنس (مذکر یا مؤنث) و تعداد (مفرد، مثنی، جمع) با صاحب حال مطابق باشد. 🌱

قَرَأَ التَّلْمِيزُ الْكِتَابَ جَالِسًا. (التلميذ «صاحب حال (فاعل)» / جالساً «حال» هر دو مفرد مذکر (دانش آموز در حالیکه نشسته بود، کتاب را خواند. / دانش آموز کتاب را نشسته خواند.)

قَرَأَتِ التَّلْمِيزَةُ الْكِتَابَ جَالِسَةً. (التلميذة «صاحب حال» / جالسة «حال» هر دو مفرد مؤنث)

قَرَأَ التَّلَامِيزُ الْكِتَابَ جَالِسِينَ. (التلاميذ «صاحب حال» / جالسين «حال» هر دو جمع مذکر)

قَرَأَتِ التَّلْمِيزَاتُ الْكِتَابَ جَالِسَاتٍ. (التلميذات «صاحب حال» / جالسات «حال» هر دو جمع مؤنث. (در ضمن گفتیم جمع مؤنث فتحه \_\_\_ نمیگیرد و بجای آن کسره میگیرد. 😊)

\*دقت کنید که جمع غیر انسان را باید مفرد مونث حساب کنیم و اگر جایی صاحب حال جمع غیر انسان باشد، باید حال را بصورت مفرد مونث بیاوریم.

قبل گفتیم حال یا مفرد می آید یا بصورت جمله

همانطور که اطلاع دارید جمله ها به دو صورت ؛ جمله فعلیه و جمله اسمیه هستند.

بنابراین هر دو نوع جمله ی اسمیه یا فعلیه میتوانند در یک عبارت نقش جمله ی حالیه داشته باشند، البته با رعایت چند شرط

۱\_ جمله حالیه باید بعد از یک اسم معرفه قرار بگیرد و آن اسم معرفه را توضیح بدهد. ( در صورتیکه جمله ای یک اسم نکره را توضیح بدهد، جمله وصفیه خواهد بود. )

۲\_ جمله ی حالیه را میتوانیم بطور کلی حذف کنیم و هیچ نقصی هم به عبارت مورد نظر وارد نمیشود پس اگر جایی شک کردیم که آیا یک جمله، جمله ی حالیه هست یا نه در اینصورت جمله مورد نظر را حذف می کنیم و ببینیم آیا لطمه ای به مفهوم جمله میخورد یا نه.

\*چند مثال برای جمله حالیه \*

مثال ۱؛ رَجَعَ التَّلَامِيذُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ وَ هُمْ ضَاكُونَ ( دانش آموزان از مدرسه برگشتند، درحالیکه می خندیدند.)

در اینجا عبارت « هم ضاحکون » یک جمله ی اسمیه هست که نقش حال دارد و به آن جمله ی حالیه میگوییم. و کلمه ی « التلامیذ » صاحب حال هست.

مثال ۲؛ جَاءَ الطِّفْلُ يَبْكِي. ( کودک آمد در حالیکه گریه می کرد. ) در این عبارت جمله ی فعلیه ی « یبکی » چون بعد از یک اسم معرفه ( الطفل ) آمده و درباره ی آن توضیح میدهد و با حذف آن هم معنی ناقص نمیشود. پس جمله ی حالیه میباشد.



🔗 جمله ی حالیه را چگونه تشخیص بدهیم؟؟

۱\_ جمله ای که خبر واقع میشود، نمیتواند جمله ی حالیه باشد. 📌

مثال ۱؛ هُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ بَيْتِهِمْ. ( آنها از خانه شان خارج می شوند. ) اینجا « يَخْرُجُونَ » یک جمله ی فعلیه هست که در نقش خبر واقع شده و نباید آنرا با جمله حالیه اشتباه بگیریم. 📌 چون اینجا اگر « يَخْرُجُونَ » را حذف کنیم معنی ناقص میشود. 📌

مثال ۲؛ الشَّجَرَةُ ثَمَرُهَا نَاضِجَةٌ ( میوه ی درخت رسیده است. / « درخت، میوه ی آن رسیده است. » ) اینجا عبارت « ثَمَرُهَا نَاضِجَةٌ » یک جمله ی اسمیه هست که خبر واقع شده برای « الشَّجَرَةُ » پس نباید آنرا بعنوان جمله حالیه در نظر بگیریم.

۲\_ جمله ای را که بعد از اسامی موصول ( الّذی، الّتی، اللّذین، اللّاتی و...) می آید، نباید بعنوان جمله ی حالیه محسوب کنیم 😊

مثال ۱؛ شَاهَدْتُ الْإِمْرَأَةَ الَّتِي تَذْهَبُ إِلَى الْمَدِينَةِ. ( خانمی را که به شهر میرفت، دیدم ) در این عبارت نباید « تَذْهَبُ إِلَى الْمَدِينَةِ » را بعنوان جمله ی حالیه محسوب کنیم چون این جمله بعد از اسم موصول قرار گرفته است. 📌

مثال ۲؛ لِمَاذَا لَا تَعْبُدُونَ اللَّهَ الَّذِي أَنْعَمَ كَثِيرًا ؟ ( چرا خداوندی را که نعمتهایش بسیار است، نمی پرستید؟ ) در اینجا عبارت « أَنْعَمَ كَثِيرًا » یک جمله ی اسمیه هست و چون بعد از اسم موصول قرار گرفته نمیتواند جمله ی حالیه باشد. 😊

🔗 در صورتیکه جمله ی حالیه 📌 اسمیه باشد یا با فعل ماضی شروع شود، باید بین جمله اصلی و جمله ی حالیه، حرف « و » بیاوریم که به آن « واو حالیه » میگوئیم. ( البته اگر جمله ی حالیه با فعل ماضی شروع شود، باید بعد از « و » حرف « قَدْ » را هم بیاوریم. 📌 « وَ قَدْ خَرَجَ » )

مثال ۱؛ فَكَمْ تَمَرَّرُ عَيْشِي وَأَنْتَ حَامِلٌ شَهْدٍ. ( چقدر زندگی مرا تلخ می کنی در حالیکه تو حامل کننده ی شیرینی هستی 😊 )  
📌 اینجا عبارت « أَنْتَ حَامِلٌ » یک جمله ی اسمیه هست که در نقش جمله ی حالیه واقع شده 📌 پس باید بین جمله ی حالیه و جمله ی اصلی، « واو حالیه » بیاید.

مثال ۲؛ نَسِيتُ جَوَالِي وَ قَدْ خَرَجْتُ مِنَ الْبَيْتِ. ( موبایلم را فراموش کردم در حالیکه از خانه خارج شده بودم. )  
اینجا عبارت « خَرَجْتُ مِنَ الْبَيْتِ » جمله ی حالیه هست و چون با فعل ماضی شروع شده باید قبل از آن دو حرف « و » و « قَدْ » را بیاوریم.

## \* نکات ترجمه ای \*

### \* ترجمه حال مفرد \*

➡ به هر گونه ای حال را ترجمه کنیم که بیانگر حالت باشد درست است. اما نباید بصورت صفت ترجمه شود. !! ⚠

مثال: (إِشْتَرَى زَمِيلِي مَلَابِسَهُ مِنَ السُّوقِ فَرِحًا) دوستم، با خوشحالی لباسهایش را از بازار خرید ✓ (صحیح)

➡ دوست خوشحالم لباسهایش را از بازار خرید. ✗ (غلط) ⚠ چون فَرِحًا بصورت صفت (خوشحال) ترجمه شده.

### \* ترجمه جمله حالیه ( حال جمله ) \*

➡ هنگام ترجمه ی حال جمله باید ابتدا یکی از عبارتهای ( در حالیکه / که ) را بیاوریم و سپس فعل جمله ی حالیه را مطابق فرمول زیر ترجمه کنیم ⚠

الف) اگر فعل جمله اصلی ماضی و فعل جمله ی حالیه هم ماضی باشد ⚠ در اینصورت فعل جمله ی حالیه را بصورت ماضی بعید ترجمه میکنیم؛

مثال: سَمِعْتُ صَوْتَ أَبِي وَ قَدْ خَرَجَ مِنَ الْعُرْفَةِ : صدای پدرم را شنیدم در حالیکه از اتاق خارج شده بود.

ب) اگر فعل جمله ی حالیه ماضی و فعل جمله ی اصلی مضارع باشد ⚠ در اینصورت فعل جمله ی حالیه را بصورت ماضی استمراری ترجمه میکنیم:

مثال: اسْتَمَعَ الطَّلَابُ كَلَامَ اسْتَاذِهِمْ وَ هُمْ يَشَاهِدُونَ السَّبَّوْرَةَ : دانشجویان سخن استادشان را گوش کردند در حالیکه به تخته نگاه می کردند.

## الدرس الثالث

الْعِلْمُ صَيْدٌ وَ الْكِتَابَةُ قَيْدٌ.

فَ « قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ. »

دانش شکار است و نوشتن بند؛ پس دانش را با نوشتن به بند آورید.

الْكُتُبُ طَعَامُ الْفَكْرِ: کتاب ها خوراک اندیشه اند.

(عَنْ كِتَاب « انا » لِعَبَّاسِ مُحَمَّدٍ الْعَقَادِ، بِتَصْرِفٍ) : از کتاب « انا » نوشته عباس محمود العقاد، با تصرف

إِنَّ الْكُتُبَ طَعَامُ الْفَكْرِ، وَ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ، كَمَا تَوْجَدُ أَطْعَمَهُ لِكُلِّ جِسْمٍ.

کتابها خوراک اندیشه اند و هر اندیشه ای خوراکی دارد همانگونه که برای هر بدنی خوراکهایی پیدا میشود.

وَ مِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوَى أَنَّهُ يَجْذِبُ عِذَاءً مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ،

و از مزایای بدن قوی این است که آن غذایی مناسب را برای خودش جذب میکند.

وَ كَذَلِكَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءَ فِكْرِيَا فِي كُلِّ مَوْضُوعٍ

و همچنین انسان عاقل می تواند که در هر موضوعی خوراکی فکری پیدا کند.

وَ إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالْتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ، كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِلطِّفْلِ أَوْ مَرِيضٍ.

و محدود کردن در انتخاب کتابها مانند محدود کردن در انتخاب خوراک است. هر دوی آنها فقط برای کودک یا بیماری است.

إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ فَاقْرَأْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْكُتُبِ؛

اگر فکری توانمند داری که به کمک آن میتوانی آنچه را میخوانی بفهمی؛ پس از کتابها هرچه را دوست داری بخوان.



@alarabi\_alamdar

فالتجارب لا تُغني عن الكتب، لأنَّ الكُتُبَ تجاربُ الأمم على مرِّ آلاف السنين، وَ لا يُمكنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةُ الفرد الواحد أكثر من عشرات السنين.

پس تجربه ها ما را از کتابها بی نیاز نمی کنند: زیرا کتابها تجربه های امتهای در گذر هزاران سال هستند و امکان ندارد که تجربه یک فرد به بیشتر از دهها سال برسد .

ولا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُباً مُكَرَّرَةً، لِأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفُ كَاتِبٍ، أَصْبَحَتْ أَلْفَ فِكْرَةٍ

و گمان نمیکنم که کتابهای تکراری وجود داشته باشد چون من اعتقاد دارم که اگر هزار نویسنده یک فکر را مطرح کنند، هزار فکر میشود.

و لهذا أريدُ أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آراءَ عِدَّةِ كُتَّابٍ

و بنابراین میخوام در یک موضوع نظرات چند نویسنده را بخوانم.

لأنَّ هَذَا الْعَمَلَ أَمْتَعُ وَ أَنْفَعُ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ، فَمَثَلًا أَقْرَأُ فِي حَيَاةِ « نَابُلْيُون » آراءَ ثَلَاثِينَ كَاتِبًا،

زیرا این کار از خواندن موضوع های متعدد لذت بخش تر و سودمندتر است مثلاً در زندگی ناپلئون نظرات سی نویسنده را میخوانم

و أنا واثق أن كلَّ كاتبٍ قَدْ وَصَفَ نابليوناً بأوصافٍ لا تُشَبِّهُ أَوْصَافَ الْكِتَابِ الْآخِرِينَ."

درحالیکه من مطمئنم که هر نویسنده ای ناپلئون را به ویژگی هایی توصف کرده که شبیه ویژگی های نویسندگان دیگر نیست.

فَرُبَّ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ، وَ رُبَّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ، فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرائِهِ .

پس چه بسا کتابی که خواننده در خواندن آن تلاش می کند سپس سودی از آن خارج نمی شود، و چه بسا کتابی که خواننده اش آن را سریع مطالعه می کند؛ سپس تأثیری عمیق در روح او میگذارد که در نظراتش آشکار می شود.

أما الكتاب المفيد فهو الذي يزيد معرفتك في الحياة وقوتك على الفهم والعمل، فإذا وجدت ذلك في كتاب، كان جديراً بالاعتناء والتقدير .

اما كتاب سودمند، آن است که شناخت تو را در زندگی و توان تو را بر فهمیدن و عمل کردن افزایش می دهد، پس اگر آن را در کتابی یافتی شایسته توجه و قدردانی است.

العقاد أديبٌ وَ صَحْفِيّ وَ مُفَكِّرٌ وَ شَاعِرٌ مِصْرِيّ: أُمُّهُ مِنْ أَصْلِ كُرْدِي

عقاد ادیب، روزنامه نگار، اندیشمند و شاعری مصری است؛ مادر او از نژاد کردی است .

فكان العقاد لا يرى الجمال إلا الحرية؛ ولهذا لانشاهد في حياته إلا النشاط على رغم ظروفه القاسية.

عقاد زیبایی را فقط در آزادی می دید و برای همین در زندگی اش با وجود شرایط دشوارش فقط شادابی را می بینیم.

يُقالُ إِنَّهُ قرأ آلاف الكتب وَ هُوَ مِنْ أَهم الكُتّاب في مصر . فَقَدْ أَضاف إلى المكتبة العربية "أكثر من مئة كتاب في المجالات المختلفة.

گفته میشود که او هزاران کتاب خوانده است و او از مهمترین نویسندگان در مصر است . او بیشتر از صد کتاب در زمینه های مختلف به کتابخانه عربی اضافه کرده است.

ما درَسَ الْعَقَادُ إِلَّا فِي الْمَرْحَلَةِ الابتدائية، لِعَدَمِ وجودِ مَدْرَسَةِ ثانوية في محافظة أسوان التي وُلِدَ وَ نشأ فيها

عقاد به دلیل عدم وجود مدرسه دبیرستان در استان اسوان که در آن متولد شد و رشد کرد، فقط در دوره ابتدایی درس خواند.

وَ ما اسْتَطَاعَتْ اسرته أَنْ تُرْسِلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ دراستِهِ.

و خانواده اش نتوانست ( نتوانستند ) که برای تکمیل تحصیلش او را به قاهره بفرستد ( بفرستند )

فَمَا اعْتَمَدَ الْعَقَادُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ . فَقَدْ تَعَلَّمَ الإنجليزية مِنَ السِّيَاحِ الذين كانوا يأتون إلى مصر لِزِيَارَةِ الآثارِ التاريخية .

عقاد فقط به خودش تکیه کرد. پس انگلیسی را از گردشگرانی که برای دیدن آثار تاریخی به مصر می آمدند، یاد گرفته است.

## \* قواعد درس سوم \_ اسلوب استثنا و اسلوب حصر \*

### \* اسلوب استثنا \*

\*گاهی اوقات نیاز داریم اینچنین جملاتی را در مکالمات روزمره مان استفاده کنیم ، مثلاً ؛ 🗨️

\_ همه به مهمانی آمدند به جز علی!

\_ همه ی کتابها را خواندم به جز کتاب عربی!

👉 دقیقاً همین ساختار را در زبان عربی هم داریم که به آن اسلوب استثنا می گوییم. !!

مثال: جاء الاطفال الى الحديقة إلا حسيناً. ( همه ی کودکان به باغ ( پارک ) آمدند به جز حسین! )

👉 در اسلوب استثنا سه رکن اصلی داریم؛

۱\_ مُسْتَثْنَى مِنْهُ ؛ یعنی آن قسمت کلی که ما می‌خواهیم یک قسمت جزئی را از آن جدا کنیم، مثلاً در مثال قبلی کلمه ی « اطفال » مستثنی منه هست 🗨️ ولی دقت کنید که مستثنی منه نقش نیست و باید نقش اصلی آنرا پیدا کنیم؛ مثلاً در جمله ی بالا « اطفال » نقش فاعل دارد. 🟢

۲\_ ادات استثنا؛ معمولاً بیشتر از " إِلَّا " استفاده میکنیم ولی کلماتی مثل " غَيْرَ ، سِوَى " هم ادات استثنا هستند.  
🔔 دقت کنید که " إِلَّا " را با " أَلَا " اشتباه نگیرید 🗨️ " إِلَّا " ادات استثنا هست و قبل از اسم می آید اما " أَلَا " قبل از فعل می آید.

۳\_ مستثنی؛ به اسمی که بعد از ادات استثنا می آید، مستثنی میگوئیم. 🗨️ مستثنی یک نقش ( محل اعرابی ) حساب میشه 😊

## \* اسلوب حصر \*

\* هنگامیکه جمله ی قبل از " إِلَّا " منفی یا سوالی بوده و مستثنی منه ذکر نشده باشد، در این حالت اسلوب حصر خواهیم داشت.

\* " إِلَّا " در اسلوب حصر برای اختصاص و حصر استفاده می شود. و منظور از حصر یعنی اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی.

مثال ۱: لَا يَبَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرِينَ. ( از رحمت خدا نا امید نمی شوند جز گروه کافران. // یا ﴿ فقط گروه کافران از رحمت خداوند نا امید می شوند. )

مثال ۲: مَا طَالَعْتُ لَيْلَةَ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا الدَّرْسَ الْأَوَّلَ. ( در شب امتحان جز درس اول را مطالعه نکردم. // یا ﴿ در شب امتحان فقط درس اول را مطالعه کردم. )

## \* نکات ترجمه ای \*

🔔 همانطور که مشاهده کردید، جملاتی که اسلوب حصر دارند را میتوانیم بصورت مثبت و همراه با یک قید تاکید هم ترجمه کنیم. 📌

مثال؛ لَنْ يَنْجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا التَّلْمِيزُ الْمُجِدُّ.

👉 ترجمه بصورت منفی؛ کسی در امتحان موفق نخواهد شد مگر دانش آموز کوشا.

👉 ترجمه بصورت مثبت؛ فقط دانش آموز کوشا در امتحان موفق خواهد شد.

## الدرس الرابع

## الفرزدق

الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعَرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. وُلِدَ فِي مَنْطِقَةِ الْكُؤَيْتِ الْحَالِيَةِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَ عَشْرِينَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ

.فرزدق از شاعران دوره ی اموی است .او در منطقه ای در کویت کنونی در سال ۲۳ هجری متولد شد، و در بصره زندگی کرد.

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَسَأَلَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ وَلَدِهِ؛ فَقَالَ « هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا »

در روزی از روزها پدرش او را نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آورد و امام از او درباره پرسش پرسید؛ پس او گفت :این پسر من است، نزدیک است که شاعری بزرگ شود.

فَقَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوَالِدِهِ : « عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ »

پس امام ( ع ) به پدرش گفت: به او قرآن بیاموز .

فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ تَعْلِيمًا؛ ثُمَّ رَحَلَ " الْفَرَزْدَقُ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ وَ مَدَحَهُمْ وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ.

پس پدر به او قرآن را قطعاً یاد داد؛ سپس نزد خلفای بنی امیه در شام رفت و آنها را مدح کرد و جوایزشان را بدست آورد.

كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُجِبًّا لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ؛ وَ كَانَ يَسْتَرِ حُبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؛ وَلَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

فرزدق دوستدار اهل بیت ( ع ) بود؛ و دوستی اش را نزد خلفای بنی امیه پنهان می کرد؛ ولی وقتی هشام بن عبد الملک در دوران پدرش به حج رفت آن را آشکار کرد.



فَطَافَ هِشَامٌ وَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ، فُنُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ وَجَلَسَ عَلَيْهِ جُلُوسَ الْأُمَرَاءِ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَمَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.

پس هشام طواف کرد و وقتی به حجرالاسود رسید، نتوانست که آن را بخاطر شلوغی زیاد مسح کند. پس منبری برایش نصب شد و مانند فرمانروایان روی آن نشست، در حالی که به مردم نگاه می کرد و گروهی از بزرگان اهل شام همراهش بودند.

فَبَيْنَمَا يَنْظُرُ إِلَى الْحِجَابِ، إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَطَافَ بِأَلْبَيْتِ طَوَافِ الْأَعَاظِمِ، فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِباً، فَاسْتَلَمَهُ اسْتِلَاماً سَهْلاً.

پس در حالی که به حاجیان نگاه می کرد، ناگهان زین العابدین (امام سجاد) علیه السلام آمد و خانه خدا را همچون بزرگان طواف کرد و هنگامی که به حجرالاسود رسید، مردم به کنار رفتند و (ایشان) به آسانی آن را مسح کرد.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ :

مردی از اهل شام گفت:

« مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِلَامِ الْحَجَرِ!؟ »

این کیست که مردم به او اجازه لمس کردن حجرالاسود را داده اند؟

خَافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَ يَرْغَبُوا فِيهِ رَغْبَةَ الْمُحِبِّينَ؛ فَقَالَ: « لَا أَعْرِفُهُ »

هشام ترسید که اهل شام او را بشناسند و به او همچون محبان علاقه مند شوند، پس گفت: « او را نمی شناسم ».

وَكَانَ الْفَرَزْدَقُ حَاضِراً

و فرزدق حاضر بود.

فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ : « أُنَا أَعْرِفُهُ مَعْرِفَةً جَيِّدَةً »

پس فرزدق گفت : « من او را خوب میشناسم . »

ثُمَّ أَنْشَدَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ إِنْشَاداً رَائِعاً : سپس این قصیده را به زیبایی سرود:

و البيتُ يَعْرِفُهُ و الحل والحرم

هذا الذي تَعْرِفُ البطحاء وَطائَهُ

این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می شناسد . و خانه [خدا] و مردم بیرون و محدوده احرام او را می شناسند.

هذا التقى النقى الطاهر العلم

هذا ابنُ خَيْرِ عبادِ الله كلهم

این پرهیزگار پاک پاکیزه ی بزرگ قوم است . این فرزندِ بهترینِ همه بندگان خداست؛

العرب تعرفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَالْعَجَمُ

و لَيْسَ قَوْلُكَ : مَنْ هَذَا ؟ بضائره

عرب و غیر عرب کسی را که تو انکار کردی می شناسند . و این گفته تو که « این کیست؟ » زیان رساننده به او نیست؛

## \* قواعد درس چهارم \_ مفعول مطلق \*

\* تا الان با چند مورد از نقشهای منصوبی آشنا شدیم مثل؛

مفعول، خبر افعال ناقصه، اسم حروف مشبّه بالفعل، اسم لای نفی جنس، حال، مستثنی

👉 در این درس با یک مورد دیگر از نقشهای منصوبی آشنا میشویم.

○ تعریف مفعول مطلق؛ مفعول مطلق مصدری منصوب از جنس فعل است و با هدف تاکید کردن انجام فعل یا بیان کیفیت فعل مورد نظر به کار میرود.

👉 اِجْتَهَادُ الطَّالِبِ فِي دُرُوسِهِ اجتهاداً: دانش آموز در درسهایش بسیار تلاش کرد.

👉 قَرَأَ الْقَارِئُ الْقُرْآنَ قِرَاءَةً جَمِيلَةً: قاری قرآن را به زیبایی خواند.

👉 قَدْ يَعْبُدُ الْإِنْسَانُ رَبَّهُ عِبَادَةَ التَّجَارِ: گاهی انسان پروردگارش را همچون تاجران عبادت میکند.

!! در جملات بالا به ترتیب کلمات ( اجتهاداً ) و ( قِرَاءَةً ) و ( عِبَادَةً ) نقش مفعول مطلق دارد 👉 اما همانطور که میبینید با همدیگر مقداری تفاوت دارند و این تفاوتها باعث میشود که مفعول مطلق را به دو دسته تقسیم کنیم:

۱\_ مفعول مطلق تاکیدی؛ در این حالت بعد از مفعول مطلق، صفت یا مضاف الیه نمی آید. و هدف از استفاده از آن تاکید بر انجام فعل است.

۲\_ مفعول مطلق نوعی یا بیانی: اگر بعد از مفعول مطلق، صفت یا مضاف الیه بیاید به آن مفعول مطلق نوعی یا بیانی میگوییم و هدف از استفاده از آن بیان کیفیت وقوع فعل است. ( دقت کنید که گاهی اوقات صفت جمله بعد از مفعول مطلق قرار میگیرد که در اینصورت هم مفعول مطلق نوعی یا بیانی است. )

\* در تعریف مفعول مطلق گفتیم مصدری از جنس فعل، منظور این است که اگر یک فعل ثلاثی مزید داشته باشیم باید از مصدر مزید و اگر ثلاثی مجرد باشد باید از مصدر ثلاثی مجرد استفاده کنیم.

!! مصدرهای ثلاثی مزید را در سال دهم یاد گرفتیم و دانستیم که وزن مخصوص دارند اما مصدر فعلهای ثلاثی مجرد وزن خاصی ندارند و باید معروفترین آنها را از جدول زیر مرتب مرور کرده و حفظ کنید. 😊

ماضی	مضارع	مصدر	ماضی	مضارع	مصدر
جَلَسَ	يَجْلِسُ	جُلُوسٌ	صَبَرَ	يَصْبِرُ	صَبْرٌ
خَرَجَ	يَخْرُجُ	خُرُوجٌ	ذَكَرَ	يَذْكُرُ	ذِكْرٌ
طَافَ	يَطُوفُ	طَوَافٌ	عَرَفَ	يَعْرِفُ	مَعْرِفَةٌ
نَامَ	يَنَامُ	نَوْمٌ	رَغِبَ	يَرْغَبُ	رَغْبَةٌ
عَاشَ	يَعِيشُ	عَيشٌ	فَتَحَ	يَفْتَحُ	فَتْحٌ

○ با توجه به نکته بالا این مثالها اشتباه می باشد:

أَجْلَسْتُ الْأُمَّ طِفْلَهَا جُلُوسًا. ❌ این مثال اشتباه است چون (اجلست) فعل ثلاثی مزید از باب افعال هست ولی (جلوساً) مصدر ثلاثی مجرد فعل (جَلَسَ) هست.

قَتَلَ الشَّرْطِيُّ الْقَاتِلَ مُقَاتَلَةً. ❌ این جمله هم اشتباه است چون (قَتَلَ) فعل ثلاثی مجرد و (مُقَاتَلَةً) مصدر ثلاثی مزید از باب مفاعلة هست.

!! نکته مهم؛ دقت کنید که مصدر دوم باب (مُفَاعَلَةٌ) بر وزن (فِعَال) و مصدر دوم باب (تَفْعِيل) بر وزن (تَفْعِلَةٌ) هست.

## \* نکات ترجمه ای \*

🌱 **مفعول مطلق تاکیدی:** در این حالت در ترجمه آن از قیده‌های تاکید مثل: قطعاً، حتماً، بدون شک و ... استفاده می‌کنیم.

مثال: يُدْرِسُ الْمُعَلِّمُ الْيَوْمَ تَدْرِيساً؛ معلم امروز حتماً درس می‌دهد.

🌱 **مفعول مطلق نوعی؛**

۱\_ اگر مفعول مطلق همراه با مضاف الیه باشد، در ترجمه آن از این الفاظ استفاده می‌کنیم: (همچون، مانند، مثل و ....

مثال: يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ : بخیل در دنیا همچون فقیران زندگی می‌کند.

۲\_ اگر بعد از مفعول مطلق، صفت مفرد باشد، در اینصورت فقط صفت را ترجمه می‌کنیم و نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست.  
( البته می‌توانیم صفت را بصورت قید هم ترجمه کنیم. )

مثال: جَالِسُ الْعُلَمَاءِ مَجَالِسَةً حَسَنَةً : با دانشمندان، خوب ( به خوبی ) همنشینی کن.

۳\_ اگر بعد از مفعول مطلق، صفت جمله ( جمله وصفیه ) بیاید، بجای مفعول مطلق از عباراتی مانند: ( به گونه ای که، به نوعی که ، طوری که و ... ) استفاده می‌کنیم.

مثال: يُقَاتِلُ الْمُجَاهِدُ مَقَاتِلَهُ تُسَاعِدُ كُلَّ الْمُجَاهِدِينَ؛ رزمنده به گونی ای می‌جنگد که به همه ی رزمندگان کمک می‌کند.

 [t.me/alarabi\\_alamdar](https://t.me/alarabi_alamdar)

## \* پایان \*

**منابع:**

۱\_ قرآن کریم

۲\_ عربی زبان قرآن ۳ ( رشته ریاضی، تجربی )

۳\_ عربی جامع ( خیلی سبز )

**\*\* قابل توجه همکاران محترم و دانش آموزان گرامی \*\***

۱\_ استفاده از این جزوه برای کلیه افراد رایگان بوده و کسی حق خرید و فروش آن را ندارد.

۲\_ هرگونه کپی برداری بدون ذکر منبع، شرعا و قانونا مجاز نمی باشد.

 @alarabi\_alamdard